

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۸۷ / ۳ / ۲۳

۹۱۲۰۷



دانشگاه قم
دانشکده الهیات

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

کیفیت افاضه صور و رابطه آن با امکان استعدادی از دیدگاه ملاصدرا

استاد راهنما:
دکتر احمد عابدی

استاد مشاور:
دکتر شاهرخی

نگارنده:
ابوالفضل نصری نصرآبادی

۱۳۸۶

۹۸۴۰۷

کتابخانه اساتید و محققان
مجلس شورای اسلامی ایران

۱۳۸۷ / ۳ / ۲۳

تاریخ: ۲۱، ۱۱، ۸۶

شماره: ۱۳۱۸۷

پیوست:



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه قم



« صورت جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد »

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

جلسه دفاعیه پایان نامه آقای: **ابو الفضل نصری نصر آبادی**

رشته: **فلسفه و کلام اسلامی**

تمت عنوان: **کیفیت افاضه صور و رابط آن با امکان استعدادی از دیدگاه ملا صدرا**
با حضور هیأت داوران در محل دانشگاه قم در تاریخ ۲ / ۱۱ / ۸۶ تشکیل گردید.
در این جلسه، پایان نامه با موفقیت مورد دفاع قرار گرفت و نامبرده نمره با عدد ✓
با مروف **هفتم**

با درجه: **عالی** ○ بسیار خوب ○ خوب ○ قابل قبول ○ دریافت نمود.

نام و نام خانوادگی	سمت	مرتبه علمی	امضاء
امد عابدی	استاد راهنما	استادیار	
سید امد شاهرخی	استاد مشاور	مربی	
عسگر دیرباز	استاد ناظر	استادیار	
علی الهیداشتی	استاد ناظر	استادیار	
عسگر دیرباز	نماینده کمیته تمصیلات تکمیلی	استادیار	

صدیر امور آموزش و تمصیلات تکمیلی
نام و امضاء:

معاون آموزشی و پژوهشی دانشکده

نام و امضاء:

نشانی:

قم، جاده قدیم اصفهان،
دانشگاه قم

کد پستی: ۳۷۱۶۱۴۶۶۱۱

تلفن: ۲۸۵۳۳۱۱

دورنویس:

معاونت آموزشی ۲۸۵۵۶۸۴

معاونت اداری ۲۸۵۵۶۸۶

معاونت دانشجویی ۲۸۵۵۶۸۸

تقديم

به پيشگامان و ره پويان راه حقيقت

و

اساتيد معظم و دانشجويان

چکیده:

کیفیت رابطه انسان مادی با موجودات مجرد خارج از خود جزء موضوعاتی است که فکر بشر را از دیرزمان به خود متوجه کرده است. چگونه نفس انسان با صورت جسمی و خیالی و عقلی اشیاء ارتباط برقرار می کند و آنها را درک می کند؟ این موضوعی است که اگر خوب بیان شود مشکل اصلی بشر امروز در مورد مباحث شناخت و فلسفه شناخت حل می شود. فلاسفه قبل از ملاصدرای شیرازی در جواب به این سوال^۱ مهم راههایی را پیموده اند. اما وجه مشترک آنها در سه چیز است: یکی آن که آنها این صورت افاضه شده بر نفس را از سنخ ماده می دانند و دوم آنکه در طی مراحل افاضه صورت اشیاء بر نفس هیچ سخنی از وجود یک عامل مجرد خارجی به میان نیاورده اند. سوم آن است که آنان هیچ تفاوتی بین افاضه صورت حسی با صورت خیالی و با صورت عقلی نمی گذاشتند و کیفیت افاضه این سه صورت را تقریباً یکسان بیان می کردند ولی با وجود تمام تلاش آنها هنوز هم مشکل چگونگی ارتباط یک موجود مادی با موجودات مجردی به نام صورت به حال خود باقی است. لکن ملاصدرای شیرازی مینا و بیان متفاوتی را ارائه کرد. اولاً ایشان صورت افاضه شده بر نفس را در هر سه گونه صورت یعنی حسی، خیالی و عقلی، موجودی مجرد می داند نه از سنخ ماده و ثانیاً در عوامل افاضه صورتهای سه گانه، وجود عامل خارجی مجرد و برتر از انسان به نام عقل بالفعل و عقل فعال را مطرح می کند و می فرماید که صورت اولیه حسی و خیالی و عقلی که در نفس انسان بوجود می آید با تمام عوامل قبل از آن، مقدمه علت اصلی است که همان افاضه صورت اصلی نوری مجرد است توسط عقل بالفعل در صورت حسی و خیالی و توسط عقل فعال در صورت عقلی کلی و لذا تمام عوامل امکان استعدادی هستند برای افاضه اصلی.

واژه های کلیدی: صورت، حسی، خیالی، عقلی، عقل، خیال، ادراک، افاضه، علم.

فهرست مطالب:

صفحه	عنوان
۱	مقدمه:
۵	بیان مسئله
۶	اهداف پژوهش
۷	سوالات تحقیق
۸	فرضیات تحقیق
۹	پیشینه تحقیق
۱۰	روش تحقیق
۱۲	فصل اول: کلیات
۱۳	۱-۱- فلسفه صدرایی
۱۳	۱-۱-۱- موقعیت فلسفه پیش از ظهور حکمت متعالیه
۱۷	۱-۱-۲- حکمت صدرایی
۱۸	۱-۱-۳- فصل ممیز حکمت متعالیه
۲۰	۱-۱-۴- روش حکمت متعالیه
۲۳	۲-۱- طبیعت ذاتی نفس انسان بر خلق صور و ادراک آن
۲۵	۳-۱- حقیقت علم و اقسام آن
۲۶	۴-۱- وجود لِنفسه و لغيره صورت افاضه شده بر نفس
۲۸	۵-۱- عدم حلول صور در نفس و فاعل بودن نفس نسبت به صور ادراکی
۳۲	۶-۱- عدم تجرید در صور اضافه شده بر نفس

۷-۱- حال و ملکه بودن نفس در مورد صور افاضه شده بر آن ----- ۳۵

۸-۱- نشئه های مختلف نفس ----- ۳۷

۹-۱- وجود رابط معلول بودن صورت افاضه شده بر نفس ----- ۳۹

۱۰-۱- افاضه و ادراک هر صورتی توسط نفس یعنی ادراک خداوند باری تعالی -- ۴۱

۱۱-۱- عوالم سه گانه نفس انسان ----- ۴۲

فصل دوم: کیفیت افاضه صورت محسوس بر نفس ----- ۴۴

۱-۲- اقوال فلاسفه قبل از ملاصدرا در مورد کیفیت افاضه صورت محسوس بر نفس ۴۵

۲-۲- قول صدرالمتألهین در کیفیت افاضه صورت حسی بر نفس ----- ۴۶

۳-۲- فروق صورت حسی افاضه شده بر نفس از نظر قدما و صدرالمتألهین ----- ۴۹

۴-۲- اقوال فلاسفه قبل از ملاصدرا در باب ابصار ----- ۵۱

۵-۲- قول صدرالمتألهین در باب کیفیت ابصار ----- ۵۳

۶-۲- اتحاد حس و حاس و محسوس ----- ۵۶

فصل سوم: کیفیت افاضه صورت خیالی بر نفس ----- ۵۸

۱-۳- معنای صورت خیالی و قوه خیال ----- ۵۹

۲-۳- قیام صور خیالی به نفس ----- ۶۳

۳-۳- کیفیت افاضه صور خیالی بر نفس بنابر نظر ملاصدرا ----- ۶۷

۴-۳- درجات مختلف صور خیالی بر نفس بنابر نظر ملاصدرا ----- ۶۹

۵-۳- ظهور قوه خیال در قیامت ----- ۷۰

فصل چهارم: کیفیت افاضه صورت عقلی بر نفس ----- ۷۲

۱-۴- عالم مثل و اثبات آن ----- ۷۳

- ۷۷-۲-۴- عالم عقلی و خصوصیات آن
- ۸۲-۳-۴- عدم حلول صور عقلی در نفس انسان
- ۸۴-۴-۴- ضعف نفس انسان در افاضه شدن صورت عقلی بر آن
- ۸۸-۵-۴- کیفیت افاضه صورت عقلی بر نفس انسان از دیدگاه ملاصدرا
- ۹۲-۶-۴- نفس انسان فاعل صور عقلی
- ۹۴-۷-۴- معقول لذاته و معقول لغيره
- ۹۶-۸-۴- اختلاف درجه صور عقلی افاضه شده بر نفس
- ۹۸-۹-۴- کمال نفس در اتحاد با عقل فعال
- ۱۰۲-۱۰-۴- اتحاد عقل و عاقل و معقول
- ۱۰۵- فصل پنجم: رابطه افاضه صورت بر نفس با امکان استعدادی
- ۱۰۹- منابع و ماخذ:
- چکیده انگلیسی:

مقدمه :

صدرالدین محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی، مشهور به صدرالمتألهین یا ملاصدرا، در سال ۹۷۹ یا ۹۸۰، در شیراز^۱، در خانواده ای ثروتمند و متنفذ به دنیا آمد. وی، پس از مرگ پدر، در اوان کودکی عازم پایتخت شد که در آن هنگام مقرر علمای طراز اول بود. در حقیقت، زندگی علمی صدرالمتألهین، که بنا بر مقدمه خود او بر اسفار شامل سه مرحله است، با این سفر آغاز می شود.

اولین مرحله از آن، که بی شک همه یا بخش عمده اش در اصفهان سپری شده است به تعلّم نقلی و عقلی گذشت. علوم نقلی را نزد شیخ بهاءالدین عاملی، معروف به شیخ بهائی^۲ (۹۵۳-۱۰۳۱)، و علوم عقلی را نزد میرمحمد باقر استرآبادی، معروف به میرداماد(۱۹۶۹-۱۰۴۱)، آموخت. حضور در نزد این دو استاد، که هر دو اهل ریاضت و سیر و سلوک بودند، او را به سیر و سلوک و مشرب عرفانی علاقمند کرد. احتمالاً در اصفهان از محضر دیگر حکیم و عارف نامدار این عصر، میرابوالقاسم فندرسکی(۹۷۰-۱۰۴۹) نیز بهره برده است. مرحله دوم دوره ای است که در آن، به علت اوضاع و احوال نامساعدی که مخالفان فلسفه برای او پدید آوردند، کوشش های علمی خود را، اعم از تدریس و تألیف، و در یک کلام علوم رسمی را رها کرد و به عزلت پناه برد.

و به دنبال آن، از درون متحول شد. و یکسره به سیر و سلوک و ریاضت و مجاهدت و تصفیّه باطن پرداخت. ثمره این مرحله از زندگی او شهود حقایق عوالم بالاست، به طوری که حقیقت آنچه قبلاً با عقل و برهان درک کرده بود، و بیش از آن را، در این دوران، با چشم دل شهود کرد.^۳

^۱ محمد صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم (قم: بیدار، [بی تا]، چاپ سوم ۱۳۷۹)، ج ۴، ص ۹.

^۲ محمد صدرالمتألهین، شرح اصول کافی (تهران: مکتبه المحمودی، ۱۳۴۹)، ص ۱۲.

^۳ محمد صدرالمتألهین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه معروف به «اسفار اربعه» (بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا] چاپ دوم ۱۳۶۰)، ج ۱، ص ۵.

صدرالمتألهین خود می گوید که مبدأ و معاد را در چهل سالگی نوشته است و در مقدمه آن، می گوید که اسفار را، با همه طول و تفصیلش، تألیف کرده، که به این معناست که آن را پیش از مبدأ و معاد، یعنی پیش از چهل سالگی، تألیف کرده است. اکنون با توجه به اینکه این مرحله از زندگی او پیش از تألیف اسفار پایان یافته است - زیرا چنانکه گذشت، در این مرحله تدریس و تألیفی نداشته است و پس از این مرحله است که دست به تألیف اسفار زده است - تردیدی باقی نمی ماند که این مرحله پیش از چهل سالگی، و بلکه به احتمالی قریب به یقین در حدود سی و پنج - شش سالگی پایان یافته است.

مرحله سوم دوره ای است که، در آن، پس از فراگیری علوم عقلی و نقلی و تسلط کامل بر آنها و پس از کشف حقایق عوالم بالا، به تعلیم حکمت و پرورش شاگردان و به تألیف آثار خود پرداخته است. در این مرحله است که حکمت متعالیه، که همان نظام فلسفی اوست، در قالب آثار متعدد و پیش از همه در قالب کتاب بزرگ اسفار متولد شد.^۱

این حکیم بزرگ، بنا بر مشهور در ۱۰۵۰^۲ و به گفته نوه اش و به احتمال بیشتر در ۱۰۴۵، در سفر حج در گذشت. پیکر او را به نجف اشرف بردند و در جوار مرقد مطهر مولا امیر المومنین (ع) به خاک سپردند.^۳

اگر بخواهیم ویژگیهای صدرالمتألهین را، از نظر شخصیت و موقعیت، ذکر کنیم، باید بگوییم که او حکیمی است که:

۱- دارای حافظه ای قوی، ذهنی نقاد، فکری خلاق و نبوغی شگرف است، نه دچار جربزه و بله است که در هر مطلبی، و لو حق آشکار، به تردید افتد و نه گرفتار بلیدی و سفه است که به تقلید از دیگران قناعت ورزد.

۲- در محضر بزرگ ترین اساتید زمان خود حضور یافته و آنچه سینه به سینه به آنها رسیده دریافته است.

^۱ - محمد صدرالمتألهین، پیشین، اسفار اربعه، ج ۱، ص ۸.

^۲ - بنیاد حکمت اسلامی صدرا، مجموعه مقالات همایش جهانی ملاصدرا (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا)، ج ۱، ص ۱۳۹.

^۳ - محمد صدرالمتألهین، رساله سه اصل (تهران: روزنه، ۱۳۷۷) مقدمه سید حسین نصر، ص ۶-۱۰.

۳- از شارحان بزرگ مشرب مشائی است. بی تردید تعلیقات و شروح او بر الهیات شفا و نیز کتاب شرح الهدایة الاثیریة او از بهترین تعلیقات و شروح بر فلسفه مشائی است، به طوری که او را، در فلسفه مشائی، در کنار فیلسوفانی چون کندی (۱۸۵-۲۶۰) و فارابی (۲۵۸-۳۳۹) و ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸) می توان جای داد.

۴- حکمت اشراقی را عمیقاً درک کرده است آنچنانکه او را، در حکمت اشراقی، در ردیف شیخ اشراق (۵۴۹-۵۸۷) می توان به حساب آورد، تعلیقات او بر حکمة الاشراق سهروردی گواه این مدعاست.

۵- در میراث حکمی پیشینیان تتبع وافر و کافی دارد، زیرا بر خورداری از مکتب خانوادگی و حضور در بزرگ ترین مرکز علم زمان و ارتباط با مشهورترین و متنفذترین عالمان عصر دسترسی به گنجینه علمی پیشینیان را برای او سهل کرده است.

۶- از متخصصان عرفان نظری است و عمق مدعای عرفان را فهم کرده است.

۷- دارای سیر و سلوک عرفانی است و، چنانکه خود در مقدمه اسفار می گوید، حقایق عرفانی را با کشف و شهود دریافته است به طوری که هر چه از قبل از طریق برهان می دانسته است حقیقت آن و بیش از آن را از طریق کشف شهود کرده است.

۸- بر متون دینی تسلط دارد و از مذاق شریعت، در اصول و فروع، بخوبی آگاه است تفاسیر او بر بخش هایی از قرآن کریم و شرح او بر بخش معتناهی از اصول کافی نشانه صحت این گفتار است.

۹- بخش اعظم عمر خویش را جز در فراگیری حکمت و شهود و کشف و شهود حقیقت صرف نکرده و از هر نوع اشتغال دیگری سر باز زده است.

۱۰- از حکمت نیتی جز نیل به حقیقت ندارد. نه خیال جاه و مقام در سر می پرورد، نه هوس نام آوری و شهرت دارد و نه اندیشه ثروت و مکتب. او بجد طالب حقیقت و بدور از هوا و هوس است؛ مومنی است متعبد که به ظاهر و باطن دین باور دارد و هیچیک را فدای دیگری نمی کند، مشی عملی او در زندگی و مشی نظری او در کتابهایش بروشنی گویای این مطلب اند. علاوه بر همه این ویژگیها:

۱۱- حاصل اندیشه فیلسوفان طراز اول و نوآوری همچون فارابی و ابن سینا و شیخ اشراق و آثار صاحب نظران همفکر آنها، مانند بهمنیار^۱ (متوفای ۴۵۸) و لوکری (متوفای ۵۱۷) تا میرداماد؛ نیز دستاورد شارحان و تعلیقه نویسان مهمی چون خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) و قطب الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰) و میر سید شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶) و شارحان و حاشیه نویسان تجرید؛ همچنین محصول نقادی های امام رازی (۵۴۴-۶۰۶) و علامه دوانی (۸۳۰-۹۰۸) و فیلسوفان مکتب شیراز و بالاخره عرفان نظری تدوین یافته ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸) به ضمیمه توضیحات شارحان او، که مجموعاً زمینه را برای ظهور نظام حکمی جدیدی آماده می کردند، فراروی اوست.

باتوجه به این ویژگی ها ، می توان دریافت که چرا این توفیق نصیب صدرالمتألهین شد که نظام حکمی جدیدی به نام «حکمت متعالیه» ارائه کند؛ نظامی که در عین برخورداری از انسجام و ارتباط منطقی و دوری از مزج و ناهماهنگی، به منازعات مشا و اشراق و عرفان، در اهم مسائل ریشه ای مورد نزاع آنها، پایان داد. و اثری زنده و جاودان به یادگار ماند^۲.

آثار صدرالمتألهین را در پنج گروه می توان دسته بندی کرد:

۱- متون فلسفی: مقصود متونی است با رویکردی عمدتاً فلسفی، شامل الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، مشهور به اسفار (که مبسوط ترین کتاب صدرالمتألهین است^۳، مشتمل بر امور عامه، جواهر واعراض، نفس، مبدأ و معاد)، الشواهد الربوبیه (مشتمل بر امور عامه، جواهر واعراض، نفس، مبدأ و معاد)، مفاتیح الغیب (قرآنی، عرفانی، فلسفی) و المبدأ والمعاد.

۲- شروح و تعلیقات فلسفی: شرح الهدایه الاثیری^۴، شرح یا تعلیقه بر الهیات شفا (که احتمالاً آخرین اثر صدرالمتألهین است) و تعلیقه بر حکمة الاشراق و شرح آن.

۳- رسائل فلسفی: الحکمة العرشیه، مشهور به عرشیه (در مبدأ و معاد)، المظاهر الالهیه (در مبدأ و معاد)، المشاعر (اندکی امور عامه و مبدأ)، رساله زاد المسافر (در معاد جسمانی)، رساله فی الحدوث، رساله فی اتصاف الماهیه بالوجود، رساله فی التشخص، رساله فی سریان الوجود،

^۱ - محمد بهمنیار، التحصیل (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹)، ص ۴۰.

^۲ - عبدالرسول عبودیت، در آمدی به نظام حکمت صدراپی (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۵)، ج ۱، ص ۲۸-۳۱.

^۳ - محمد صدرا، شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱)، ص ۸۷.

^۴ - محمد صدرا، شیرازی، شرح الهدایه الاثیری (بی جا: بی نا، بی تا)، ص ۱.

رسالة الحشر، رسالة مسألة القدر في الاعمال (يا رسالة خلق الاعمال)، رسالة اتحاد العاقل و المعقول، رسالة اجوبة المسائل الجيلانية، رسالة اجوبة المسائل الكاشانية، رسالة اجوبة المسائل انصيريه، رسالة اصالة جعل الوجود، الرسالة الحشرية، رسالة شواهد الربوبية (در ذكر آرای اختصاصی صدرالمتألهين)، رسالة الفوائد، الرسالة اللمية في اختصاص الفلك بموضع معين، رسالة المزاج، رسالة المسائل القدسيه و رسالة اجوبة المسائل¹.

۴- آثار تفسیری قرآنی یا روائی : اسرار الآيات ، تفسير قرآن كريم ، شرح اصول كافي، رسالة متشابهات القرآن و رساله في تفسير سورة التوحيد.

۵- آثار متفرقه: ايقاظ النائمين^۲ (عرفانی، فلسفی با وجهه غالب عرفانی)، كسر اصنام الجاهله (در رد صوفيه)، رساله سه اصل (به فارسی در نقد عالماي ظاهرين)، رساله التنقيح في المنطق و رساله التصور والتصديق.

بيان مسئله :

از دير زمان میان فلاسفه و حکماء و حتی میان مردم عادی این سوال و نحوه آن مطرح بوده است که: آیا ما انسانها با موجودات خارج تماس داریم؟ آنها می توانیم صورتی و ادراکی از آنها داشته باشیم؟ آیا هر آنچه ما می فهمیم و آن صورتی از شیء که در ذهن ما می آید مطابق با واقع و حقیقت هست؟ آیا می شود یک موجود مادی مثل انسان با موجودات غیر مادی و مجرد رابطه برقرار کند؟ آیا ممکن است که صورت یک شیء یا یک امر عقلی کلی که موجودی مجرد است با انسان که موجودی مادی است رابطه برقرار کند و اگر رابطه برقرار می کند کیفیت این رابطه چگونه است؟ این سؤالات و ده ها سؤال دیگر، سنوالاتی است که دغدغه اصلی فلاسفه و مردم بوده و هست. حتی این سوال در مورد علم خداوند سبحان از معرکه آراء است و در حدود ۲۰ قول در این مساله هست و بسیار بحثی داغ و پخته است و می توان علم یک فیلسوف را در این قسمت ارزیابی کرد در حالیکه علم خداوند قسمتی از بحث «مطلق افاضه صورت» است. اگر شما ملاحظه کنید هر صاحب مسلکی در علوم عقلی و فلسفی، حداقل در باب افاضه صورت و کیفیت افاضه صورت در نفس انسان صحبت کرده است. از علماء و حکماء یونان باستان گرفته

^۱ - انجمن حکمت ، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهين (تهران : حکمت ، ۱۳۷۵) ، ص ۷۰.

^۲ - محمد صدرالمتألهين ، پیشین ، ايقاظ النائمين (تهران : انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱) ، ص ۵.

تا بوعلی سینا و فارابی و فلاسفه اسلامی^۱ و تا صدر المتألهین و حتی فلاسفه غربی و معاصر همه و همه در این بحث وارد شده اند و آن را مهم انگاشته اند و نقض و ابرام را در آن آورده اند.

اهداف پژوهش:

لذا به طور خلاصه می توان اهمیت موضوع افاضه صورت بر نفس و جایگاه آن را در نکات زیر خلاصه کرد:

۱- خود موضوع فی حد نفس از بزرگترین موضوعات و اصلی ترین موضوعات است، زیرا از یک طرف مبانی یک فیلسوف در موضوعات مختلف در این موضوع اثر مهمی دارد و جمع می شود. و از طرف دیگر کیفیت اتخاذ قول در این موضوع، در موضوعات دیگری از فلسفه اثر دارد که یکی از آنها «کیفیت علم خدا» و اینکه مثلاً آیا خداوند سبحان دارای صورت از اشیاء هست یا نه؟ که این اهمیت موضوع را می رساند. وحد اقل در موضوعاتی مانند: علم، ادراک، شناخت، هستی شناسی و... هم رد پای از این بحث هست.

۲- این موضوع آنقدر مهم است که کمتر فیلسوفی هست که از آن بحث نکرده است و اکثر فلاسفه آن را بحث کرده اند از علماء یونان گرفته تا فلاسفه جدید غربی.

اهمیت پژوهش:

۳- موضوع «کیفیت افاضه صورت بر نفس» آنقدر مهم است که در علوم دیگر از جمله علم کلام و فیزیک و دیگر علوم نیز مطرح است. در علم کلام با عنوان بحث «رابطه انسان مادی با ماوراء ماده» و یا همان «کیفیت وحی» مطرح است و اگر این بحث حل شود دیگر اشکالات در مورد وحی انبیاء و اینکه می گویند «چونکه انسان، موجودی مادی است نمی تواند با موجود مجرد ارتباط برقرار کند و لذا وحی انبیاء چیزی کذب است» باطل خواهد شد.

۴- می توان ادعا کرد که موضوع «کیفیت افاضه صور بر نفس» موضوعی است که اگر اصل و اساس کل مباحث متافیزیکی و فیزیکی و کل علوم نیست، حداقل یکی از اصول مهم مباحث معرفت شناسی است و در اصطلاح «هستی شناسی معرفت» است و همه واقف هستیم که بحث معرفت شناسی چه ارزشی در میان علوم دیگر دارد.

۱. محمد صدر المتألهین، پیشین، اسفار اربعه، ج ۹، ص ۱۹.

لذا با توجه به نکات بالا و نکات دیگری، اهمیت موضوع کیفیت افاضه صور بر نفس روشن می شود.

سوالات تحقیق:

این موضوع به این معناست که: نفس انسان بدون شک با خارج از خود رابطه دارد و ما جزء سوفسطائیان نیستیم که منکر حقیقت هستند^۱. بلکه می گوییم انسان با خارج از خود رابطه برقرار می کند.

انسان از طریق حواس پنجگانه ظاهری در مرحله اول صورت حسی و مادی اشیاء خارج را دریافت می کند و اشیاء پیرامون خود را می شناسد و می تواند آنها را از هم تفکیک کند. لکن سوال این است که نفس انسان که موجودی مجرد از ماده است چگونه با اشیاء مادی رابطه برقرار می کند و صورت آنها بر نفس مجرد انسان افاضه می شود؟ این سوالی است که علم فلسفه عهده دار جوابگویی به آن است. در مرحله دوم^۲ انسان در نفس خود می بیند که صورتهایی بوجود می آید که کمی شبیه صورتهای مادی است لکن مانند صورتهای مادی نیست که مابازاء خارجی داشته باشد، بلکه صورتهایی خیالی هستند که نفس انسان آنها را بوجود آورده است. سوال دومی که در این راستا مطرح می شود کیفیت افاضه شدن این صور خیالی بر نفس انسان است. اینکه نفس انسان چگونه از درون صورتهایی مادی، صورتهای خیالی را در می آورد. در مرحله سوم نفس انسان بعد از گذشت چند وقت و مدتهایی که نفس انسان با صور مادی و خیالی انس گرفت و این صور بر نفس انسان افاضه شد، انسان در درون نفس خود صورتهایی کلی می بیند و احساس می کند که صورتهایی کلی و بدون داشتن هیچ قید مادی در صقع نفس او موجود شده است، سوال این است که چگونه این صورتهای کلی-و-عقلی-بر-

نفس انسان افاضه شده است؟ این مقاله عهده دار کیفیت افاضه این صور بر نفس انسان است. در این زمینه تحقیقها و رساله های فراوانی نوشته شده است و حتی فلاسفه سه گانه عظام و صاحبان سه طریق فلسفی اسلام به طور کافی در این زمینه سخن بر زبان قلم ایراد کرده اند

^۱ - فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه: سیدجلال الدین مینوی (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۲)، ج ۱، ص ۴.

^۲ = محمدرضا مظفر، المنطق (قم: اسماعیلیان، ۱۳۵۷، چاپ سوم، ۱۳۷۸)، ص ۸.

تا بدان جا که مثلاً ملا صدرا در یک کتاب «اسفار اربعه» در حدود حداقل شش جلد از نه جلد اسفار از این موضوع صحبت کرده است.

قدماء از فلاسفه، یعنی فلاسفه ماقبل صدر المتألهین، این دغدغه فکری را داشته اند و برای حل آن راه حل و مبناهای مختلفی ارائه فرموده اند. لکن همه یا اغلب آنها، توجیهاتی در مورد این موضوع کرده اند که خالی از اشکال نیست و بسیاری از وجوه این کیفیت ارتباط صورت با نفس انسان را یا جواب نداده اند و مفعول عنه بوده است و یا به صورت صوری و سرسری از آن گذشته اند.

فرضیات تحقیق:

می توان ادعا کرد که تمام فلاسفه ماقبل ملا صدرا (البته بجز معدودی از آنها) صورت افاضه شده بر نفس انسان را از سنخ ماده می دانستند و لذا آن را یا مادی صرف می دانستند مانند صورت مادی افاضه شده بر نفس یا صورتی می دانستند که از یک صورت مادی گرفته شده است مانند قول آنها در مورد صورت عقلی افاضه شده بر نفس انسان^۱. لکن این مبنا جدای از اشکالاتی که دارد با مبانی صدرای شیرازی نمی سازد و ایشان از هر دو جهت این اقوال را رد کرده است. هم از جهت اینکه این صورت افاضه شده بر نفس به هیچ وجه مادی نیست و موجوداتی مجرد و غیر مادی هستند و هم از جهت اینکه صورت خیالی و عقلی صورتهایی نیستند که از صورت حسی انتزاع شود و به هر حال بوی ماده در این دو صورت هم باشد. بلکه تجرد و انتزاع در صورتهای خیالی و عقلی معنایی ندارد. بلکه در این موارد نفس انسان در هر مرحله از مراحل سه گانه (صورت حسی، صورت خیالی، صورت عقلی) مراحل را طی می کند که هیچ ربطی به مرحله قبلی ندارد و گویا از جایی به جای دیگر رحل اقامت می کند.^۲

لذا فلاسفه قبل از صدر المتألهین بر این مبنا جلو رفته اند که این مسأله را به صورت مادی حل کنند و اصلاً علت غیر مادی را در این افاضه صور دخیل نمی دانستند و چونکه به هر حال این صورتهای و گاهی اشیاء صاحب صورت، اموری مجرد از ماده بوده اند، این امر باعث شده است که آنها با مشکلاتی مواجه شوند که چگونه به هر حال یک موجود مادی با موجود غیر مادی رابطه برقرار می کند. اما صدر المتألهین با وارد کردن یک مولفه دیگری در کیفیت افاضه صور

^۱ - محمد صدر المتألهین، پیشین، اسفار اربعه، ج ۳، ص ۳۱۶.

^۲ - محمد صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲)، ص ۳۳.

بر نفس این مشکل را حل کرد. ایشان در تمام اقسام سه گانه صورت، افاضه آن را بر نفس توسط یک موجود مجردی که از نظر وجودی برتر از انسان است، توجیه کرده است. افاضه کننده صورت حسی و خیالی را بر نفس عقل بالفعل معرفی می کند و مفیض صور عقلی را بر نفس، عقل فعال می داند^۱. که این دو موجود، موجوداتی مجرد هستند نه مادی و از نظر وجودی، از نفس انسان برتر هستند.

پیشینه تحقیق:

نتایجی که می توان از مباحث این موضوع گرفت مختلف است. همانطور که ملاحظه کردید در علم کلام و کیفیت وحی انبیاء و تکلم انسان با خداوند سبحان این مباحث به کار می آید. از طرف دوم در مباحث معرفت شناسی نیز، این موضوع «کیفیت افاضه صور بر نفس» نقش مهمی را ایفاء می کند. نتیجه سومی که می توان بیان کرد، رابطه این موضوع با امکان استعدادی است. بدین معنا که آیا افاضه صور بر نفس انسان با امکان استعدادی آن در انسان رابطه ای دارد؟ آیا نفس انسان باید مستعد دریافت صور باشد یا نه؟ در این زمینه حداقل سه قول مطرح است^۲:

قول اول از آن فرقه معتزله است که معروف به (قول تولید) است. آنها می گویند مطلق فهم و ادراک و علم انسان و هرچه از صور بر نفس انسان افاضه می شود تولید شده قضایایی است که انسان آنها را می سازد و هر علم جدیدی که برای انسان حاصل می شود مانند موجود تازه متولد شده از علوم قبلی انسان است. و قضایا و مقدمات علمی، علت تامه حصول صورت جدید و علم جدید هستند.

قول دوم از آن اشاعره است. آنها می گویند که چنین نیست بلکه اصلا سعی و تلاش انسان در زمینه دریافت علوم و صورتهای جدید فایده ندارد و تنها علت تامه، فعل خداوند است. لذا اگر تمام قضایای ظاهری آماده باشد ولی خداوند متعال نخواهد، نتیجه به ظاهر صددرصد محقق شدنی، به وجود نخواهد آمد. اگر خدا نخواهد که نتیجه حاصله از (انسان حیوان است. حیوان می خوابد پس انسان می خوابد) بوجود نیاید، بوجود نخواهد آمد. به این قول در اصطلاح (قول به توافی) می گویند.

^۱ - محمد صدرالمطالین، پیشین، اسفار اربعه، ج ۸، ص ۲۱۳.

۲ - ملاحادی سبزواری، شرح المنظومه (تهران: نشر ناب، ۱۳۶۹)، ج ۱، ص ۲۸۳.

قول سوم که قول حق است، قول متوسط بین دو قول گذشته است و آن این است که: نفس انسان با انجام اموری شایستگی و استعداد پیدا می کند تا که از عالم قدسی بالا، صورتهای جدید و علم نو بر او افزوده شود. این صغری و کبری چیدن ها و این استفاده از پنج حس ظاهری و این فکرکردن ها در افاضه صور جدید موثر است لکن به صورت علت معد و مقدمه چینی و چنین است که انسان با این کارها، استعداد پیدا می کند تا که از عالم مجردات، توسط موجودات برتر از انسان (عقل بالفعل و عقل فعال) صور تازه ای بر نفس انسان افزوده شود.

روش تحقیق:

ما در نهایت فصول آتی خواهیم گفت که کیفیت افاضه صور حسی بر نفس انسان نقش می بندد. لکن این صورت، صورت اصلی برای علم نفس به شیء خارجی نیست بلکه این صورت مادی چونان علت معد و مقدمه است تا که موجود برتر به نام عقل بالفعل یک صورت نوری مجرد، مشابه این صورت مادی بر نفس افاضه کند که آن صورت، باعث می شود تا که نفس انسان علم به شیء خارجی پیدا کند^۱. و اما کیفیت افاضه صور خیالی بر نفس هم در حدود زیادی مانند صورت حسی است، با این تفاوت که دیگر علت معد و مقدمه ای به نام صورت مادی موجود نیست. بلکه ذهن انسان با اعمال فکری که روی صورتهای حسی ذخیره شده در خودش انجام می دهد، آماده می شود تا که یک صورت جزئی که هیچ مشابه خارجی در عالم عین ندارد از طرف موجود برتر به نام عقل بالفعل بر او افزوده شود^۲.

صدرالمتألهین در باب کیفیت افاضه صور عقلی بر نفس حرفی متفاوت از دو بحث قبلی می زند. ایشان می فرمایند که وقتی انسان، نفس او با صور خیالی انس گرفت و زیاد آنها را در ذهن تداعی کرد، آماده می شود تا که صورت کلی را نیز درک کند و با عالم مثل یا همان عالم عقل رابطه برقرار کند. و این باعث می شود که نفس انسان تحت تربیت بالاترین موجود عقلی یعنی همان (عقل فعال) قرار بگیرد. این (عقل فعال) یا (روح القدس) که در لسان شرع او را به این نام می شناسند، وقتی دید که نفس انسان آماده افاضه صور عقلی کلی هست این صورتهای عقلی را بر او افزوده می کند و نفس انسان آنها را می گیرد و محافظت می کند. البته بعد از

^۱ - محمد صدرای شیرازی، پیشین، اسفار اربعه، ج ۳، ص ۲۲۰.

^۲ - همان، ج ۱، ص ۳۰۸.

گذشت مدتی که نفس انسان با صور عقلی افاضه شده از طرف روح القدس انس گرفت، از نظر وجودی قوی تر می شود و به جایی می رسد که دیگر احتیاج به عقل فعال ندارد و خودش مستقیماً با عالم عقل و عالم مثل رابطه برقرار می کند و صورتهای کلی را دریافت می کند. لذا همانطور که ملاحظه فرمودید صدرالمتألهین در باب افاضه صورتهای سه گانه بر نفس، طریق مشهور فلاسفه را طی نکرد و نظریه ای آورد که بسیار راهگشا بود و حتی می توان بحث کیفیت وحی و کیفیت رابطه یک موجودی مادی به نام انسان با ماوراء یعنی معنویات را به طور کامل و بی هیچ نقص و اشتباهی توجیه کرد.

لذا کل مباحث این رساله در پنج فصل ارائه می شود. فصل اول در امور عامه است. فصل دوم در مورد کیفیت افاضه صور حسی بر نفس انسان و فصل سوم در مورد صور خیالی و فصل چهارم در مورد کیفیت افاضه صور عقلی بر نفس و فصل آخر در مورد رابطه افاضه صور با امکان استعدادی از نظر ملاصدرا است.

فصل اول:

امور عامه